

حقوق بهائی

نگارش: گیو خاوری

از آنجا که حقوق بهائی مانند حقوق اسلامی از مقوله حقوق مذهبی است جا دارد مقدمهٔ باختصار به سابقه حقوق مذهبی توجه شود .

حضرت عبدالبهاء کتاب مقدس را اقدم تواریخ عالم نامیده اند (۱) که خود حاوی قدیمی ترین حقوق نیز هست و نشان میدهد مذهب منبع اولیه حقوق است اجرای مقررات حقوقی مستلزم وجود کساناست که به قواعد آن آگاه باشند و همین نیاز موجب پیدایش طبقه داوران در جامعه میشود که باید بدو هر دعوی را با قانون تطبیق دهند و سپس حکم آنرا از قانون استخراج نمایند رسیدگی به دعوی مردم علیه یکدیگر چنانکه در تاریخ حقوق باید دید در گذشته به یک مرحله محدود میشود ولی وقتی بمرور حقوقدانان متوجه شدند که محدود شدن رسیدگی بدعوی در یک مرحله و صدور و اجرای حکم با یکبار رسیدگی بدعوی و داوری بوسیله دو یا چند قاضی در مرحله دوم در دعوی مهم پی بردند و برای اطمینان از اجرای مفاد قانون بوسیله ق.ات رسیدگی در مرحله تمیزی را بدان افزودند (۲) با این وصف بعلت خطاهای اجتناب ناپذیر ناشی از ضعف انسانی نمیتوان به اجرای عدالت اطمینان یافت بلکه باید گفت که داوری بشری فقط موجب قطع دعوی و نزاع میشود بدون آنکه مدعی تحقق عدالت بتواند باشد یکی از اساتید حقوق از جمله در این خصوص چنین مینویسد: "... نباید تصور نمود حقوق چون تکالیف و حقوق افراد را معین میکند باید منازعات و دعاوی آنها را از میان بردارد و بین مردم موافقت و مسالمت ایجاد کند درست است که قسمتی از قواعد حقوق برای جلوگیری از وقوع منازعات و دعاوی ایجاد شده و تا حدی هم این منظور را تأمین نموده است ولی به طور کلی وظیفه حقوق از میان بردن دعوی نیست حقوق سبب میشود که منازعات و دعاوی مردم بطریق بهتری خاتمه پیدا کند یعنی یا محکمه ای برای تظلم افراد ایجاد مینماید تا شخص زیان دیده یا ستم کشیده بجای اینکه محتاج شود شخصاً از خود رفع ضرر و ظلم کند بآن مراجع و محاکم متوسل گردد.

باین ترتیب احقاق حق چون از دست افراد بدست جامعه یعنی ثالث بی غرض میافتد مسالمتآمیز میشود پس میتوان گفت حقوق وجدان و اراده جامعه است که جای وجدان و اراده فرد را میگیرد

...

کلمه حقوق را در معانی مختلفه استعمال میکنند که ذیلاً به سه معنی آن اشاره میشود:

اول- حقوق مجموع قوانین و نظامات و رسومی است که حاکم بر اعمال و روابط مردماست و در صورت لزوم دولت، افراد را به رعایت آن مجبور میکنند مثلاً میگوئیم حقوق ایران با حقوق فرانسه ... حقوق به این معنی را فرانسویها Droit و انگلیسیها Law و فقها "شرع" میگویند.

دوم- حقوق، جمع حق و حق، قدرت و امتیازی است که شخص در مقابل اشخاص دیگر دارد مثلاً حق مالکیت و حق ولایت ... حقوق به این معنی را فرانسویها Droits و انگلیسیها Rights و فقها "حقوق" مینامند.

سوم- حقوق به معنی علم حقوق مثلاً میگوئیم دانشکده حقوق، کتب حقوق ... حقوق به معنی اول از چند جهت به اخلاق شبیه است و از چند جهت از آن متفاوت و در هر حال بین آندو پیوسته روابط برقرار است ... حقوق مجموع دستورهایی است که میتوان عامه مردم را از آن برخوردار نمود و در صورت لزوم آنرا جبراً اجراء کرد حال آنکه اخلاق از طریق ایمان و اعتقاد مردم به لزوم رعایت آن قابل اجرا است. اصولاً حقوق ضمانت اجراء دارد یعنی اگر شخصی مکلف بصرف طبع آنرا اجرا نکرد به جبر از طرف دولت اجرا میشود و حال آنکه ضمانت اجرای اخلاق امر معنوی یعنی وجدان یا ترس از خداست ..."(۳)

اشاره مؤلف به "ترس خدا" در رابطه به مقررات حقوق و اخلاق یادآور مذهب بعنوان نخستین منبع حقوق است که صدر مقابل ذکر شد و خود منبع مشترک حقوق و اخلاق نیز هست چنانکه در کتاب مقدس آنچه به "ده فرمان" مشهور است جنبه حقوقی و اخلاقی را توأم داراست. در باب پنجم سفر تثنیه چنین آمده است: "و موسی تمامی بنی اسرائیل را خوانده به ایشان گفت ای اسرائیل فرائض و احکامی را که من امروز به گوش شما میگویم بشنوید تا آنها را یاد گرفته متوجه باشید که آنها را بجا آورید یهوه خدای ما با مادر حوریب عهد بست ... و گفت ... روز سبت را نگاه دار و آنرا تقدیس نما ... شش روز مشغول باش و هر کار خود را بکن اما روز هفتمین سبت یهوه(۴) خدای تست در آن هیچ کاری مکن و پست و دخترت و غلامت و کنیزت و گاوت و الاغت و همه بهایمت و مهمانت که در اندرون دروازه های تو باشند تا غلامت و کنیزت مثل تو آرام گیرند ... پدر و مادر خود را حرمت دار ... قتل مکن زنا مکن و دزدی مکن و بر همسایه خود شهادت دروغ مده و بر زن همسایه طمع مورز و ره خانه همسایه است و به مزرعه او و غلامش و کنیزش و گاوش و الغش و بهره از آن همسایه تو باشد طمع مکن ..."(۲/۵-۲۲) چنانکه دیده میشود آیات مزبور شامل مقررات اخلاقی و حقوقی توأم میباشد مثلاً حرمت پدر و مادر در زمرده اصول اخلاقی است که در قوانین عرفی اگر هم آمده باشد ضمانت اجرائی ندارد. کتاب آسمانی مسیحیان چون اجرای مقررات کتاب مقدس(تورات) را توصیه میکند حاوی قوانین حقوقی چندان نیست چنانکه در انجیل چنین میخوانیم: "گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیاء(۵) را باطل سازم نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تمام کنم زیرا هر آینه بشما میگویم تا آسمان و زمین زائل نشود و همزه و یا نقطه ای از تورات هرگز زائل نخواهد شد تا همه واقع شود پس هر که یکی از

این احکام کوچکترین را بشکنند و بمردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اما هر که بعمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد (متی ۱۷/۵-۲۰)

مسئلاً ابدیت تورات که در این آیات از انجیل آمده است قابل تأویل است زیرا خود انجیل برخی از قوانین مندرج در تورات را نسخ کرده است از جمله میفرماید: "شنیده اید که به اولین گفته شده است زنا مکن لیکن من به شما میگویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد همانند در دل خود کرده است ... گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامه ای به او بدهد لیکن من به شما میگویم هر کس به غیر علت زنا زن خود را جدا کند باعث زنا کردن او میباشد و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد. باز شنیده اید که به اولین گفته شده است قسم دروغ مخور ... لیکن من بشما میگویم هرگز قسم مخورید نه به آسمان زیرا که عرش خداست ..." (متی ۲۸/۵-۳۵)

از تغییراتی که در انجیل از برخی از قوانین تورات داده شده بوضوح مستفاد میشود مراد از بقای قوانین تورات عدم تغییر همه قوانین آن نبوده است کما اینکه مهمترین قانون تورات که بنظر یهود قانون سبت نیز هست (متی ۸/۱۲) و بالاخره باستناد ارتکاب همین گناه حضرت مسیح محکوم به مجازات اعدام گردید. اصولاً حضرت مسیح قوانین اخلاقی تورات را بر تو میدانست چنانکه در انجیل میخوانیم: "اما چون فرسیان شنیدند که صدوقیان (۷) را مجاب نموده است با هم جمع شدند و یکی از ایشان که فقیه بود از وی بطریق امتحان سؤال کرده گفت ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است عیسی وی را گفت اینکه خداوند خدای خود را بهمه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. اینست حکم اول و اعظم و دوم مثل آنست یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. بدین دو حکم تمام تورات و صحف انبیاء متعلق است" (متی ۲۲/۳۵-۴۰) بنابراین جنبه اخلاقی قوانین انجیل به جنبه حقوقی آن که مستلزم وجود ضمانت اجرائی است غلبه دارد مثلاً فکر زنا را که حضرت مسیح زنا محسوب داشته اند نمیتوان مجازات نمود زیرا جنبه عینی ندارد و وقوع صوری نیافته است تا بر فرض امکان ثبوت بتوان آنرا موضوع حکم قانون قرار داد و به مجازات مؤید نمود.

اما قوانین نازل در قرآن مجید که مهمترین منبع حقوق اسلامی است و به قولی یک ششم آیات قرآن را تشکیل میدهد (۸) غالباً جنبه عینی دارد و یادآوری احکام توراتست و بقولی یک ششم آیات قرآن را تشکیل میدهد (۸) قانون مدنی ایران نمونه کاملی از پیروی قانون عرفی از قوانین دینی یعنی احکام قرآن است که این معنی حتی در اصول دّوم و بیست و هفتم متن قانون اساسی (۹) رژیم عرفی پیشین ایران مورد تأکید قرار گرفته بطوریکه قانون مدنی ایران جلد اول در معاملات و جلد دوم در احوال شخصیه (۱۰) و جلد سوم در ادله اثبات دعوی (۱۱) بر پایه حقوق

اسلام و فقه جعفری تدوین شده است و قسمت هائی که از قوانین مدنی فرانسه گرفته شده مانند فصل تعهدات با اصول و قواعد فقه جعفری تطبیق داده شده است. قانون مدنی فرانسه بیشتر متأثر از حقوق روم است (۱۲)

ویژگی حقوق بهائی که قسمت اعظم آن در کتاب اقدس و بقیه در دیگر آثار قلم اعلی باید دیده شود در تفویض قانونگذاری به بیت العدل است که شامل محافل روحانی محلی و ملی و بیت العدل اعظم میشود که هر یک در قلمرو خود در موارد غیر منصوص حق قانونگذاری خواهند داشت که در ادیان دیگر چنین تأسیس بدیعی مشاهده نمیشود به طوریکه مقررات و قوانین موضوعه بوسیله بیت العدل با تغییر اوضاع و احوال زمانه که در تغییرات تغییر و تبدیل میابد.

قرارهای صادره از محفل ملی و محلی از جهتی قابل قیاس با قوانین موضوعه از طرف بیت العدل اعظم نیست چون بیت العدل اعظم مصون از خطا و در ظل حفظ و حمایت و صیانت شارع دیانت بهئی و قوانین موضوعه بوسیله بیت العدل اعظم الهی باشد تا قابل اجرا گردد.

در آثار شارع آئین بهائی کلیات حقوق بهائی عز نزول یافته است که شامل مقررات حقوق مدنی و کیفری و غیره میباشد و در بسیاری از موارد به ضمانت اجرای کیفری نیز مؤید گردیده است ولی از ضمانت اجرای مرنی مانند حکم بطلان و عدم نفوذ (۱۳) اعمال حقوقی مغایر احکام موضوعه ذکری بمیان نیامده است که مانند همه موارد سکوت یا موارد غیر منصوص وضع احکام مزبور به بیت العدل اعظم راجع است.

اگر از ضمانت اجرای مدنی در حقوق بهائی سخن بمیان نیامده ولی چنانکه اشاره شد ضمانت های اجرائی کیفری یعنی مجازاتهای نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی و مجازاتهای سالب آزادی بعضاً مورد عنایت قرار گرفته است.

در کتاب اقدس که حاوی بیشترین احکام مدنی و جزائی است به تحریم قتل نفس صریح شده و متعاقباً حرمت زنا و غیبت و افترا نیز در ردیف قتل مورد حکم واقع شده است. در قوانین عرفی از ارتکاب غیبت نامی بمیان نمی آید زیرا حقوقدانان غیبت را مقوله علم الاخلاق میدانند. به نظر میرسد در کتاب مستطاب اقدس چون جرائم اخلاقی توماً مورد نظر بوده برای نشان دادن اهمیت غیبت آنرا در ردیف قتل و زنا و افترا قرار داده اند بدون آنکه برای غیبت و افترا بوضع مجازات دنیوی اقدام شده باشد لذا عملاً غیبت و افترا از زمره جرائم حقوقی خارج میشوند.

هر چند که افترا نظر به لطمات سهمگین که میتواند به حیثیت افراد جامعه وارد سارد مرتکب آن در قوانین عرفی محکوم به مجازات میگردد و البته این سکوت مانع از وضع مجازات از سوی بیت العدل برای جرم افترا نخواهد بود. در حقوق بهائی نه تنها برای قتل و زنا مجازات دنیوی مقرر شده بلکه برای مرتکب تکرار جرائم مزبور چنانکه در قوانین جزائی عرفی متداول است تشدید مجازات در نظر گرفته شده است.

نکته جالب آنکه در کتاب مستطاب اقدس اثری از مجازاتهای مانند شلاق و قطع عضو و سنگسار که حقوق مذهبی وجود دارد (۱۴) دیده نمیشود و همین اندیشه حقوقی بدیع است که بعد از سه ربع قرن در اعلامیه جهانی حقوق بش انعکاس می یابد ماده ۵ اعلامیه مزبور چنین است: "احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات و رفتاری قرار داد که ظالمانه و بر خلاف انسانیت و ثون بشری باشد"

در گذشته قعه قصاص و اصل چشم در مقابل چشم مرعی بود در حالی که امروز اگر کسی عمداً یا سهواً چشم کسی را کور کند چشم او مقصّر نیست تا از طریق از دست دادن چشم گناهکار یا مجرم مجازات صورت گیرد بلکه ذهن و فکر او مقصّر است که باید مورد تنبیه و مجازات واقع شود یعنی مسئولیت از صورت عینی به صورت ذهنی تحول یافته است.

در زمینه حقوق مدنی سهمیم شدن معلم در ماترک متوفی نیز یکی از بدایع حقوق بهائی نازله در کتاب اقدس است که با توجه به حکم تعلیم اجباری در دیانت بهائی اهمیت مقام معلم دو چندان شده است. وجوب اشتغال به کارهای مفید بحال جامعه و نهی شدید از تکدی و استفاده از دسترنج دیگران در کنار وجوب تعدیل معیشت و اقتصاد از دیگر مزایای حقوق بهائی است. حمل اسلحه مگر در صورت ضرورت منع شده تا فجایعی را که از آزادی حمل اسلحه در جوامعی مانند جامعه امریکا شاد آن هستیم رخ ندهد و رضایت پدر و مادر عروس و دادماد آینده در ازدواج را رافع اختلافات آینده فامیلی است نیز در حقوق بهائی مورد تأکید قرار گرفته و تعدد زوجات که موجب متلاشی شدن خانواده است منع گردیده است و بالاخره الغاء بردگی زمانی مورد تأکید قرار گرفته که هنز علناً در جهان جاری و مرسوم بوده است (۱۵) هنگامی که قلم اعلی معشر علماء یعنی روحانیون را بگناه اعراض از امر الهی مورد عتاب و ملالت قرار میدهد تعلق اموال وقف را که علاقه علماء باین فقره سابقه تاریخی دارد به بیت العدل محول میفرماید بعلاوه ثلث مجازاتهای نقدی را نیز جزء متعلقات این سازمان بدیع قرار میدهد تا در انجام وظائف عدید و متوعی که بعهده داد و توفیق در آن مستلزم صرف هزینه است موفق گردد. احکام مربوط به تحدید مهریه در ازدواج برای تسهیل امر ازدواج مورد توجه حقوق بهائی قرار گرفته و تعیین

تکلیف زن در صورتیکه شوهر مفقودالایثر شود و سپس امر طلاق پس از یکسال اصطبار ضمن مذمت آن مورد حکم واقع شده است به تحریر وصیت نامه و تدفین میت در مکانی قریب بطوریکه برای رسیده بدان بیش از یکساعت از محل فوت تا محل دفن وقت صرف نشود تأکید گردیده تا تز انتقال جسد متوفی به اماکن دور که مستلزم صرف وقت و هزینه است ممانعت شود. تحریم قمار و نهی از تحمیل بار فوق طاقت بر چارپایان نیز مورد حکم قرار گرفته و از استعمال تریاک و مسکرات نهی اکید شده است و طبعاً هزاران مورد از موارد حقوقی که از آنها تعیین تکلیف بعمل نیامده بعهدہ بیت العدل محول گردیده است تا حسب مقتضیات زمان قوانین لازم را و در صورت لزوم فسخ نموده قوانین جدیدی را جایگزین آنها نماید.

برای اینکه انطباق حقوق بهائی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و الحاقیه های آن که سه ربع بعد از ظهور دیانت بهائی پدید آمده بررسی شود به ذکر برخی از اصول آندو مبادرت میشود:

ماده اول اعلامیه حقوق بشر میگوید تمام افراد بشر آزاد بدنیا میآیند و از احاطه حیثیت و حقوق با هم برابرند. در ماده دوم آمده است: هر کس میتواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب یا عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و هم چنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر از اتمام حقوق و کلیه آزادهائی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره مند گردد... شناسائی حرمت انسانی و حقوق یکسان و جدائی ناپذیر تمام اعضای خانواده بشری بنیان آزادی و صلح در جهان است..."

در این باره در منتخباتی از آثار مبارکه چنین میخوانیم: "ای اهل عالم سراپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را ببینید همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار" (ص ۴۸) هم چنین: "حفظ انسان لدالله از هر امری اعظم تر است" (گنجینه حدود و احکام ص ۲۴۴) و "فالحقیقه عالم یک وطن محسوب و می علی الارض اهل آن" (دریای دانش ص ۲۰) اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز میگوید: "از آنجا که مردم ملل متحد ایمان خود را حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در این منشور اعلام کرده اند... مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام و کلیه ملل اعلام میدارد" مجازاتهایی مقرر در اعلامیه های جهانی نیز با مجازاتهائی که در حقوق بهائی دیده میشود و آنها را به کیفرهای نقدی و حبس و تبعید محدود میکند و حتی امکان تبدیل مجازات اعدام را به حبس ابد تجویز مینماید هماهنگی دارد (گنجینه حدود و احکام باب چهارم فصل دوم و باب چهل و ششم)

حق آزادی بیان و عقیده که در اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۹) مندرج است سه ربع قرن قبل از صدور آن اعلامیه در حقوق بهائی باینصورت آمده بود: "آنچه دارید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل" و در طراز ششم از طرازات چنین میخوانیم: "امروز اسرار ارض امام البصار موجود و مشهود و اوراق اخبار طیار. روزنامه فی الحقیقه مرآت (آئینه) جهانست و اعمال و افعال احزاب مختلفه را مینماید ... مرآتی است که صاحب سمع و بصر و لسان است ظهوریست عجیب و امریست بزرگ ولیکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدس باشد و به طراز عدل و انصاف مزین و در امور بقدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد"

ماده ۱۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر میگوید: "هر کس حق دسترسی به آموزش و پرورش دارد آموزش و پرورش حادقل در دوره ابتدائی و مراحل پایهای باید رایگان باشد تعلیمات ابتدائی باید برای همه اجباری باشد" این ماده یادآور آیات ۱۱۵ و ۱۱۶ کتاب مستطاب اقدس است که مضمون آن به فارسی چنین است: "بر هر پدری واجب است که پسر و دخترش را به علم و خط و غیر از اینها تربیت کند و کسی که ترک واجب کند بر امناء (بیت العدل) فرض است هزینه ای را که برای تربیت فرزندان چنین پدری لازم است در صورت غنی بودن از وی اخذ کنند و در صورت عدم استطاعت وی وظیفه مزبور به عهده بیت العدل است ... در لوح احبای معموره آمده است آنچه که مضمونش بفارسی چنین است: "خداوند بر هر پدری تربیت فرزندانش را از پسر و دختر همچنانکه در کتاب اقدس مقرر داشتیم به علم و ادب و صنعت و کسب و کار واجب فرموده است" (گنجینه حدود و احکام باب هشتم در وجوب تعلیم و تربیت پسران و دختران)

تساوی پسر و دختر در تعلیم و تربیت و کار و صنعت در مقوله سازمان ملل متحد مصوب سال ۱۹۷۹ نیز آمده است. ممنوعیت جنگ و منع تعصبات گوناگون که از اصول مسلمة حقوق بهائی است در میثاق حقوق سیاسی و مدنی ملل متحد مصوب سال ۱۹۶۶ به این صورت منعکس گردیده است: "ماده ۲۰ بند ۱- هرگونه تبلیغ و ترویج کینه ملی یا تفاوت نژادی و مذهبی که محرک بتبعیض یا محاصمه یا اعمال زور باشد بموجب قانون باید منع شود (۱۶) لازم به تذکر است که تساوی حقوق زن و مرد که از اصول مسلمة حقوق بهائی است در حقوق ادیان گذشته سابقه نداشته است چنانکه در کتاب "اسلام در ایران" چنین میخوانیم: "... اسلام عدم تساوی شوهر و زن را برقرار کرده: شوهران بر زنان سرند زیرا که خداوند ایشان را برتر از آنان ساخته برای آنکه از اموال خویش برای آنان صرف میکنند (قرآن سوره ط آیه ۳۴) در قرون وسطی این عقیده نه تنها ویژه اسلام بوده بلکه همه دیگر ادیان نیز چنین معتقد بودند. ضمناً به شوهر توصیه میشود که با زنان به ملایمت رفتار کند ولی شوهر میتواند زن نافرمان را "سر

عقل" آورد و حتّی بزند نه بسختی (قرآن سوره ۴ آیه ۳۴) ... در اسلام تعدّد زوجات مجاز است مسلمان آزاد میتواند در آن واحد چهار زن شرعی و گذشته از آن عدّه نامحدود کنیز داشته باشد بنده یا غلام بیش از دو زن نمیتواند باشد. چون امر طلاق آسان است مرد عملاً میتواند عدّه بیشتری زن داشته باشد یعنی عدّه ای را طلاق دهد و مجدداً عدّه ای دیگر ازدواج کند ... باید بیاد داشت که اسلام تعدّد زوجات را پدید نیاورد و این رسم مدتها پیش از اسلام در میان اعراب و ایرانیان و یهودیان باستانی وجود داشته است برعکس دین اسلام رسم دیرین را محدود کرد و مرد را از داشتن بیش از چهار زن در آن واحد منع نمود ... ضمناً باید گفته شود که برخی جاهای سوره چهارم یا سوره النساء را گاه چنین تعبیر کرده اند که قرآن وحدت زوجه را بر تعدّد زوجات ترجیح داده است (سوره نساء آیه ۲۹) ... اسلام بر روی هم زن را موجودی پائین تر از مرد می‌شمارد: نگهداری و مواظبت از زنان و کودکان، مؤمنان را از اجرای وظایفشان در برابر خداوند مانع میشود قرآن سوره ۶۶ آیه ۱۱ و ۱۲ (کتاب اسلام در ایران تألیف پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز صص ۹۳-۹۴)

از انطباق مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و الحاقیه‌های آن با حقوق بهائی بوضوح مستفاد میشود برخی از اصولی که سه ربع قرن قبل از قلم اعلی عز نزول یافته و حقوق بهائی را پدید آورده بود به حکم اوضاع و احوالی که با ظهور حضرت بهاءالله در عالم بوجود آمد با اراده الهی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و مقاوله نامه ها و میثاق های بین المللی منعکس گردید.

سایر منابع و توضیحات

۱- عین بیان حضرت عبدالبهاء چنین است: "تورات که اقدم تواریخ شمرده میشود ... در تاریخ مقدّس که مقدم ترین تواریخ است ..."(مائده آسمانی چاپ دهلنو جلد ۲ صص ۶۵-۶۷) و در لوحی دیگر آمده است آنچه که مضمون آن به فارسی چنین است: بدان که تورات عبارت از آن چیزی است طی الواح به موسی علیه السّلام نازل شده است و اما قصه ها امری تاریخی است که بعد از موسی علیه السّلام نوشته شد و برهان بر کن اینکه در کن حوادثی نقل شده که بعد از موسی اتفاق افتاده است ... (محاضرات چاپ آلمان جلد اول صفحه ۳۴۲)

۲- در مرحله تمیزی قاضی فقط به این امر توجّه میکند که آیا قوانین در دو مرحله رسیدگی رعایت شده است یا نه که در صورت رعایت قوانین رسیدگی به دعوی، حکم را ابرام و الاّ نقض میکند بدون آنکه به ماهیت دعوی که در صلاحیت دادگاههای بدوی و تجدید نظرات دخالت کند.

۳- حقوق مدنی ایران تألیف دکتر سید علی شایگان استاد دانشگاه طهران- وکیل دادگستری چاپ
سوم چاپخانه مجلس صص ۲-۵

۴- سبت بمعانی روزگار- خواب- پر خواب- آسایش و راحت- مرد زیرک- روز
شنبه(جمع:سبت- اسبت) این روز برای یهودیان مقدّس است و به تأکید تورات کار کردن در این
روز حرام است و این "سبت انسان" است. سبت اراضی کشت نکردن در سال هفتم است، سبت
دین، صرف نظر از طلب در سال هفتم ست و سبت غلام، آزادی غلام در سال هفتم است(بنقل از
فرهنگ لغات منتخبه تألیف دکتر ریاض قدیمی صص ۳۷۱-۳۷۲)

۵- تورات کتاب آسمانی یهودیان در عبری بمعنای شریعت و تعلیم است به احکام عشره (فرامین
دهگانه) که در کوه سینا بر حضرت موسی نازل شده و همچنین به اسفار خمس(تکوین- خروج-
لاویان- اعداد- تثئیه) و بالاخره به مجموع اسفار

خمس و ۳۴ رساله و صحائف و کتاب از انبای بنی اسرائیل اطلاق میشود که باین مجموعه عهد
عتیق نیز میگویند(مأخذ قبلی ص ۲۱۰)

۶- فریسیان Pharisseees فرقه بزرگ مذهبی یهود که بعد از قیام یهود احکامی بوجود آمد ... و
آنها به رسائل منضمّه به تورات و به احادیث و سنن یهود و بقای روح و مجازات بعد از مرگ
معتقد بودند(همانجا ص ۵۸۵)

۷- صدوقیان Sadducees فرقه مقابل فریسیان که فرقه اصلی و اکثیت بودند. صدوقیان بر خلاف
فریسیان به احادیث و ضمائم تورات و بقای روح و مجازات اخروی عقیده نداشتند(همانجا ص
۴۴۹)

۸- قرآن منبع اصلی حقوق اسلامی است ولی قواعد حقوقی آن در یکجا جمع نیست بلکه در خلال
سوره ها متفرق است و تقریباً سدس قرآن را تشکیل میدهد بعضی از علمای اسلام قواعد مزبور
را جمع آوری نموده و از آن کتابی ترتیب داده اند از آن جمله است کنز العرفان في فقه القرآن
تألیف فاضل مقداد که پس از سال ۸۲۲ وفات یافته و آیات الاحکام تألیف مقدس اردبیلی معاصر
شاه طهماسب اول متوفی در سال ۹۹۳ ه.ق (مأخذ ردیف ۳)

۹- اصل دوّم متمم قانون اساسی سابق: "مجلس مقدّس شورای ملی ... باید در هیچ عصری از
اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدّسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام
صلواته علیه و آله و سلّم نداشته باشد ..." و در اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی میگوید:

"قوای مملکه به سه شعبه تجزیه میشود ... هر یک از این سه منشأ، حق انشاء قانون دارد ولی استقرار آن موقوف است با عدم مخالفت با موازین شرعیه ..."

۱۰- احوال شخصیه به مقررات مربوط به ولادت و ازدواج و طلاق و فوت و متفرعات آن اطلاق میشود.

۱۱- دلایل اثبات دعوی مطابق ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی عبارتست از ۱- اقرار ۲- اسناد کتبی ۳- شهادت ۴- امارات ۵- سوگند. باین جمله دلائل مستقیم یا ملاحظات قاضی را میافزائیم ... ملاحظات قاضی از دلائل مهم است ... ملاحظات قاضی یا مستقیماً توسط خود قاضی بعمل میآید و یا از طرف او و در هر حال به یکی از دو صورت است ... گاهی نیز ممکن است قاضی برای تحقیقات فنی اهل خبره یعنی اشخاصی را که در کاری بصیرت دارند مأمور کند که پس از رسیدگی نتیجه ملاحظات خود را باو تسلیم نمایند مثلاً قاضی برای روشن کردن قضیه موضوع را به طبیب یا معمار یا محاسب یا شیمی دان رجوع میکنند ... (مگخذ ردیف ۳ صص ۱۳۰-۱۳۱)

۱۲- حقوق مدنی جلد اول تألیف دکتر سید حسن امامی استاد دانشکده حقوق چاپ سوم صص ۴-۶.

۱۳- ... طبقه بندی ضمانت اجراء باین ترتیب است یا یکی از شرایط اساسی قرار داد مفقود است و یا اگر مفقود نیست بطوری آن شرط معلول است که قرار داد قابل بقا نیست درین دو مورد قرار داد باطل است و اگر معمول بودن قرار داد باین اندازه نباشد قرار داد غیر نافذ یا قابل نسخ است (مأخذ قبلی ص ۱۱۱)

۱۴- در انجیل لوقا فصول ۱۲ و ۱۴ و ۱۹ و در انجیل یوحنا باب ۱۳ از نظام بردگی بصورت تأیید آمیزی سخن رفته است مثلاً در انجیل لوقا باب ۱۲ آیه ۴۷ از قول حضرت مسیح مینویسد: " اما آن غلام که اراده مولایش را دانست و خود را مهیا ساخت با باراده او عمل نماید تازیانه بسیار خواهد خورد ..."

حکم بریدن دست سارق در سوره مائده چنین آمده است: والسارق والسارقه فاقطعوا ایدیها جزاءً بماکسبانکالاً من الله و الله عزیز حکیم: دست زن و مرد (را به کیفر اعمالشان ببرید این عقوبتی است که خدا برای کنان مقرر داشته و خدا بر هر کار مقتدر و به مصالح خلق داناست) قرآن کریم سلطانی صفحه ۱۵۰)

حکم مجازات تازیانه برای مرد یا زن زناکار در سوره نور باین شرح است: الزانیة والزانی فاجلد و اکل واحد منهما مائة جلدة: هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات کنید(قرآن کریم سلطانی ص ۵۲۰)

حکم سنگسار در کتاب مدس فراوانست که برای مثال از سفر اعداد نقل میشود: و چون بنی اسرائیل در صحرا بودند کسی را یافتند که در روز سبت هیزم جمع میکرد ... و خداوند به موسی گفت این شخص الله کشته شود ... پس تمامی جماعت او را بیرون از لشکر گاه آورده او را سنگسار کردند و بمراد چنانکه خداوند بموسی امر کرده بود(اعداد ۱/ ۳۲-۳۷)

۱۵- عدم تساوی افراد در حقوق اسلامی وجوه گوناگون دارد و افراد از این نظر از جمبه به آزاد و برده مسلمان و اهل کتاب نیز منقسم شده اند. در قرآن مجید آیه ۷۴ و ۷۱ سوره نخل مقررات عدم تساوی حقوق مرد آزاد و برده را میتوان دید البته احکام قرآن متوجه بکاستن از بردگان است بطوریکه بخشی از زکات را ویژه آزاد کردن بندگان ساخته است (قرآن کریم سوره ۲) و این سخن پیامبر معروف است که فرمود شر الناس من باع الناس (برده فروشان بدترین مردم اند). اما حکمی که افراد مردم را به مسلمان و اهل کتاب تقسیم میکند آیه ۲۹ سوره توبه دیده میشود که حاوی وجوب پرداخت مالیات سرانه ای بنام جزیه نیز هست که در آیه ۲۹ سوره ۹ "عن یدوهم صاعزون" نیز از آن یاد شده است. در سوره حج آیه ۱۷ مجوس یعنی زرتشتیان و صابئین در ردیف اهل کتاب آمده اند: ان الذین آمنواوالذین هادواوالصابئین و النصارى و المجوس ... در سوره بقره آیه ۶۲ و سوره مائده آیه ۱۶- نیز از صابئون یاد شده است(برگرفته از کتاب اسلام در ایران تألیف پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز ص ۱۹۴-۱۹۶ و یادداشت شماره ۲۷۰ پایان کتاب) و در اثر تحقیق جالبی از جناب روح الله مهرباخانی بنام "آنین صابئین" چنین میخوانیم: "در آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله در دو محل ذکر صابئین بعنوان یکی از ادیان نه گانه عالم بمیان آمده است چون دو گروه در نزد اهل تاریخ بدین نام موسوم بوده انید و قلم اعلی نیز بدین مطلب گواهی داده این اثر تحقیقی است در باره این دو گروه و تعیین آنکه کدامیک از اندو میتواند یای از ادیان مستقل عالم باشد" سپس مؤلف از آثار حضرت بهاءالله این لوح را زینت بخش صفحه او کتاب خود مینماید: "... و اما مذهب الصابئین انهم یعبدون اصناماً علی اسماء الکواکب و یدعون انهم اخذوا دینهم عن مشیت و ادريس و ینسبون انفسهم الی بی بن ادريس و همچنین نفوسی که به ابن زکریا ایمان آوردند و در ظهور ابن مریم توقف نمودند از صابئین لدی العرش مذکورند ... " مضمون بیان مبارک به فارسی اینست که: و اما مذهب صابئین، آنان بتهایی را با نام ستارگان پرستش کنند و مدعی هستند که دینشان را از شیث و ادريس اخذ کردند و خود را به صابی فرزند ادريس منصوب میدارند) و از آثار حضرت ولی امرالله چنین آورده است: "انه

دیانتی که در نامه خود بدانها اشاره کرده اید شامل دیانت بابی و بهائی نیز میباشد پیغمبرانی که در این سلسله از انبیاء ظاهر شده اند عبارتند از زرتشت، کریشنا، موسی، عیسی، محمد، بودا، پیغمبر صابئین که نامش ثبت نشده، باب و بهاءالله" (ترجمه) همچنین: "راجع به دیانت صابئین اطلاعات قلیلی از مبدء این دیانت در دست است هر چند ما بهائیان درباره یک امر مطمئنیم و آن اینکه مؤسس آن، پیغمبر مبعوث الهی بوده است کشوری که دیانت صابئین در آن انتشار یافت و رشد نمود کلدیه بوده و حضرت ابراهیم از پیروان آن بشمار آمده است" (ترجمه) و ایضاً میفرمایند: "ما نمیدانیم که پیغمبر دیانت صابئین که بوده تنها چیزی که میدانیم اینست که یک دین الهی بوده است که فاسد شده بود" (ترجمه) و بالاخره: "ایشان حضرت ولی امرالله" مایلند توجه شما را به گفته جلب نمایند که در آثار بهائی درباره صابئین جز اشارات کوتاهی وجود ندارد ... و اینکه این دیانت یقیناً قبل از کور آدم نبوده است" (ترجمه)، سپس مؤلف تحت عنوان "صابئین" مینویسد: " کلمه ای که در قرآن کریم صابئون یا صابئین با تفاوت جمع در عربی خوانده شده بود در قرون مختلفه بصورت صابی - صابئی - مبتئی و جمع آن صابئه - صابیه- صابئان- صَبَّه- صَبَّه یاد شده است. در باره معنی اسن کلمه تا بحال توافقی حاصل نشده است چون مسلمین این لغت را به عربی صرف نموده و معنی عربی از آن اتخاذ میکردند که بمعنی رفتن از سوئی بسوی دیگر است شهرستانی در ملل و نحل مینویسد: "... چون این طائفه از راه حق میل کردند و کجی پیش گرفتند از طریقت انبیاء ایشان را صابئه گفتند ... مفسرین قرآن نیز همین معنی را اتخاذ کرده اند ... (آئین صابئین تألیف جناب روح الله مهرابخانی ۱۵۱ بدیع - ۱۹۹۴ میلادی مؤسسه معارف بهائی صص ۱-۱۰)

۱۶- مواد اعلامیه حقوق بشر و مقوله نامه ها و میثاق های جهانی از نشریه کیهان چاپ لندن شماره ۴۲۹ پنجم نوامبر ۱۹۹۲ صفحه ۱۱ و شماره ۴۳۴ صفحه ۹ نقل شده است.